ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

۲۵ سال درفش پیکار در کف!

(نظری به ۲۵ سال مبارزه «مردم»، ارگان مرکزی حزب توده ایران)

تجدید آشنائی با گذشته

برای تدارک تاریخچه‌ای درباره فعالیت بیست وپنجسالهٔ «مردم» برگ های این روزنامه را از جمعهٔ ۳۰ اسفند ماه ۱۳۲۵ تا آذر ماه ۱۳۵۰ از نظر گذراندیم. در آرشیو «مردم» شماره های این دوران طولانی محفوظ است، اگر چه دارای کمبود هائی است ولی بهر جهت منظره مشخص و مستندی است از سیر مبارزه و سیاست حزب ما.

از وراء این سطور خاموش و این اوراق زرد شده بار دیگر بانگ میتینگهای انبوه، طنین سرود های رزمجویانه، فریاد دلیرانهٔ اسیران در بند و شهیدان حزب و جنبش بگوش رسید. لمس این گذشته طوفانی و سرشار از یك التهاب مقدس در انسان احساسی شگفت، آمیزه‌ای از احترام و غرور بر می انگیزد: تجدید سوگند وفاداری براه ورهروانی که در این راه فدا شده‌اند، عبرت اندوزی از وقایع پر هیجانی که رخ داده، از تجربیات منفی و مثبت، از خطا ها و شکستها، عواطف دیگری است که این بررسی در روح آدمی بیدار می کند.

«مردم» تنها روزنامه انقلابی، متعلق به طبقه کارگر، مدافع زحمتکشان ایرانست که بعنوان ارگان مرکزی حزب طبقه کارگر مدتی چنین دراز در سنگر ایستاده است. روح طاغی و پر طیران نبرد علیه امپریالیسم غارتگر، ارتجاع ستمگر، علیه یاران نا پی گیر و عناصر منحرف سراسر این بیست و پنجسال را انباشته، آنهم با خطی جلی و بی ابهام، لبریز از احساس ونیروی مقاومت پایان ناپذیر، سرشار از امید بی خلل بآینده.

دوره بندی «مردم»

اگر بخواهیم حیات مردم را از جهت تحولاتی که در خود آن رخ داده (صرفنظر از تحولات زندگی حزب) دوره بندی کنیم آنوقت میتوان ادوار زیرین را از هم مجزا ساخت:

۱- «مردم» ضدفاشیست» بلا فاصله پس از سقوط دیکتاتوری رضا شاه (شهریور ۱۳۲۰) بمدیریت صفر نوعی و تحت نظر هیئت تحریریه نشرمییابد. مردم ضد فاشیست تا کنگره اول حزب نشر یافت. (سالهای ۱۳۲۰-۱۳۲۳)

۲- «نامهٔ مردم که پس از مرگ صفر نوعی جانشین «مردم» شده و در آغاز راه «مردم» را دنبال میکرد. پس از چندی بصورت «مردم برای روشنفکران» بشکل هفتگی در ۱۲ صفحه نشر یافت. «مردم برای روشنفکران» در اندك مدت شهرت و اعتبار فراوانی کسب کرد و در پرورش نسلی ازروشنفکران حزب نقش مؤثری داشت. (سالهای ۱۳۲۳-۱۳۲۴).

۳- پس از این ادوار، دوره چهارم انتشار «نامه مردم» بصورت «مردم برای جوانان» انجام گرفت. نامه مردم در این دوران ارگان سازمان جوانان حزب تودهٔ ایران بود. (سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵)

۴- در چهارم شهریور ۱۳۲۵ در دوران اوج نهضت در ایران کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران تصمیم گرفت «نامهٔ مردم» وارد دوران پنجم حیات خود شود و بصورت «مردم ماهانه» در آید. شمارهٔ اول دوران جدید در اول مهر ۱۳۲۵ و با بر پاداشت جشن مهرگان روز تأسیس حزب تودهٔ ایران نشر یافت (۱۳۲۵-۱۳۲۷)

۵- پس از سرکوب نهضت دمکراتیك آذربایجان هیئت اجرائیه موقت در اسفند ۱۳۲۵ تصمیم گرفت نامه مردم در عین انتشار بصورت مجله تئوریك ماهانه، بصورت روزانه بجای روزنامه «رهبر» بارگان مرکزی حزب مبدل شود.

نخستین شماره مردم بصورت ارگان حزب جمعهٔ ۳۰ اسفند ماه ۱۳۲۵ نشر یافت و ما همین تاریخ را مبداء یاد کرد «مردم» بعنوان ارگان مرکزی حزب قرار دادیم.

روزنامهٔ مردم بعنوان ارگان مرکزی حزب، خود مراحلی را طی کرده است.

این مراحل بقرار زیرین است:

الف- از اسفند ۱۳۲۵ تا مرداد ۱۳۲۷ نامهٔ مردم ارگان هیئت اجرائیه موقت بود. از این تاریخ تا بهمن ۱۳۲۷ مردم بعنوان ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران منتشر میشود. یکشنبه ۷ شهریورماه ۱۳۲۷ روزنامهٔ مردم توقیف میگردد و بجای آن «رزم» و «بشر» نشر می یابد. سپس در تاریخ سه شنبه ٤ آبان ۱۳۲۷ بار دیگر با سرلوحه «مردم ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران» منتشر میشود.

ب- پس از اعلام غیر قانونی شدن حزب انتشار «مردم» مدتی متوقف میشود. نخستین شماره مخفی در مهرماه ۱۳۲۸ نشر مییابد. انتشار مردم در دوران مخفی خود فراز و نشیبی را از جهت قطع و شکل چاپ طی میکند. بدین معنی که «مردم» از شنبه ۱٤ مرداد ۱۳۲۹ تا ۱٤ بهمن ۱۳۳۱ با قطع بزرگ نشر مییابد. این روزنامه پس از کودتای ۲۸ مرداد شاه- زاهدی بحیات خود ادامه میدهد. حتی پس از کشف سازمان نظامی حزب توده ایران و تار و مار دیگر سازمانهای حزب مردم کماکان نشر می یابد. در شماره سه شنبه ۱۱ آبان ماه ۱۳۳۳ که نخستین شماره دورهٔ اختفاء شدید است اعلامیه حزب درباره اعدام رفقا سیامك، مبشری عطارد، عزیزی و دیگران نشر یافته. قطع روزنامه در این دوران باز هم کوچکتر

دنباله در صفحه ۲

نامهٔ هیئت اجرائیه کمیتهٔ مرکزی حزب توده ایران

به هیئت تحریریهٔ ماهنامه مردم، ارگان مرکزی حزب توده ایران

رفقای عزیز!

بیست و پنجسال از تاریخ انتشار روزنامه مردم، ارگان مرکزی حزب توده ایران میگذرد. هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران وظیفه خود میداند که بمناسبت این سالگرد مهم تاریخی بدواً بهمهٔ رفقائی که در شرایط کنونی مسئولیت خطیر نشر ارگان مرکزی حزب را بعهده دارند درود بفرستد و از زحمات پر ارزشی که در مدت تصدی خود در راه فروزان نگاهداشتن مشعل انقلابی حزب توده ایران بر خود هموار ساخته و میسازند صمیمانه قدردانی کند.

تردیدی نیست که ارگان مرکزی حزب توده ایران طی ربع قرنی که ازعمرش میگذرد نقش بس ارزنده و افتخارآمیزی در جنبش انقلابی ایران، در نبرد خستگی ناپذیر مردم کشور ما علیه امپریالیسم و ارتجاع ایفا نموده است و بیشك نامش در تاریخ مطبوعات میهن ما بمثابه خادم حقیقی خلق، پیگیر ترین نشریه مبارز راه استقلال، آزادی و ترقی ایرانماعر سرسخت ترین مدافع منافع توده‌های زحمتکش کشور ما جاودانه ثبت شده است. بهمین سبب جا دارد که بیست و پنج سالگی انتشار مردم را بوسیله شما بطبقه کارگر، بهمه اعضاء حزب توده ایران، بعموم توده های زحمتکش، بکلیه آزادیخواهان و عناصر مترقی ایران تبریك بگوئیم.

روزنامه مردم بمثابه منعکس کننده جهان بینی، خط مشی و سیاست حزب توده ایران، نه تنها سهم بزرگی در افشاء سیاست اسارت آور و ضدخلقی امپریالیسم و ارتجاع ایفا نموده بلکه همواره بمنزله راهنمائی دلسوز و پیکارجو در بسیج و دلالت توده های زحمتکش وظیفه خطیری را بعهده داشته است.

روزنامه مردم در پیشاپیش دیگر مطبوعات و نشریات حزبی یکی از مؤثر ترین عوامل در انتشار اصول جاویدان مارکسیسم- لنینیسم، در رخنه دادن مفهوم میهن پرستی واقعی در پیوند عمیقش با انترناسیونالیسم پرولتری، در رسوخ دادن اندیشه ها و شعار های انقلابی و ترقیخواهانه حزب توده ایران در میان توده های وسیع مردم ایران بوده است. نظر بهمین جهات روزنامه مردم و کارکنان آن طی بیست و پنج سال گذشته همواره یکی از نخستین آماجهای امپریالیسم و ارتجاع بشمار رفته‌اند. ارتجاع ایران بارها کوشیده است تا با توقیفهای مکرر صدای مردم را در دوران فعالیت خاموش سازد. ولی همین امر که با وجود تمام کوششهای ارتجاع عنان گسسته و علی رغم نشیب و فراز های بسیار روزنامه مردم همچنان بانجام وظایف خود حتی در سخت ترین شرایط ادامه داده است و بانگ رسای مردم در محیط اختناق و وحشت که رژیم کنونی به کشور ما تحمیل نموده کماکان طنین انداز است، بهترین نشانهٔ آن

دنباله در صفحه ۲

سخنرانی رفیق ایرج اسکندری

دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران در لهستان

رفقای عزیز

بدواً اجازه دهید درود های گرم و برادرانهٔ کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران را بمناسبت تشکیل ششمین کنگرهٔ شما که تصمیمات آن مرحله جدیدی را در تسریع بسط ساختمان سوسیالیستی جمهوری زیبای توده‌ای شما خواهد گشود تقدیم دارم.

ششمین کنگره شما در هنگامی تشکیل میشود که طبقهٔ کارگر لهستان تحت رهبری پیشاهنگ مجرب خود، حزب کارگری متحد لهستان، یك بحران اجتماعی را که ممکن بود نتایج بسیار وخیمی برای پیشرفت اجتماعی و اقتصادی میهن سوسیالیستی شما ببار آورد

دنباله در صفحه ۲

درصفحات ۷ تا ۹ این شماره مقاله مهم آکادمیسین فدوسیف را درباره مائوئیسم مطالعه فرمائید!

دنباله از صفحه ۱

سخنرانی رفیق اسکندری

دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران در لهستان

از سر گذرانده است.

گزارش کمیتهٔ مرکزی حزب کارگر متحد لهستان که بوسیلهٔ رفیق ادوارد گیرك دبیر اول حزب در برابر کنگره طرح شده و همچنین سندی که دربارهٔ خطوط رهنمون تکامل سوسیالیستی آیندهٔ جمهوری توده‌ای لهستان بکنگره تقدیم گردیده است با کمال صراحت نشان میدهد که پیروزی بر بحران سال گذشته فقط در نتیجهٔ کاربست بی خدشهٔ شیوهٔ عمل‌لنینی بوسیلهٔ رهبری‌حزب کارگری متحد لهستان بدست آمده است، شیوه‌ی عملی که طبق آن میتوان یك حزب پرولتری واقعی را از برخوردی که در مورد تحلیل و انتقاد جدی از اشتباهات خویش میکند و شایستگی که در بسیج توده ها گرد خط مشی درست بخرج میدهد باز شناخت.

اجراء قطعنامه هائی که طی سال گذشته بوسیلهٔ پلنومهای هفتم و هشتم کمیته مرکزی شما اتخاذ شده است و پشتیبانی طبقهٔ کارگر و اکثریت قطعی مردم لهستان از این تصمیمات یکبار دیگر صحت این شیوهٔ عمل را درمقیاس کشور شما به ثبوت میرساند.

همین امر است که بزرگترین اعتماد ها را در مورد انجام برنامهٔ درخشانی که کمیتهٔ مرکزی برای آینده طرح نموده و تقدیم کنگره کرده است بوجود میاورد.

وفاداری بی تزلزل حزب کارگر متحد لهستان باصول فناناپذیر مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری، کوشش های خستگی ناپذیر آن در جنب حزب بزرگ اتحاد شوروی و دیگر احزاب برادر برای تحکیم وحدت و یکپارچگی جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری، سیاست خارجی حزب کارگر متحد لهستان درجهت تحکیم رشته های اتحاد و همکاری جمهوری توده‌ای لهستان با اتحاد شوروی و دیگر کشور های جامعهٔ سوسیالیستی، در راه تقویت نیرو های سوسیالیسم، صلح و رهائی خلقها در برابر امپریالیسم و ارتجاع عوامل متعدد قاطعی بشمار میروند که موجب ازدیاد اعتبار جمهوری توده‌ای لهستان در صحنهٔ بین المللی گردیده‌اند. در نتیجهٔ همین سیاست‌سازندهو درست بسود صلح وهمزیستی مسالمت آمیز بین کشور هائی که دارای سیستم اقتصادی و اجتماعی متفاوت هستند، در اثر همین سیاست هم بستگی و پشتیبانی از ملتهائی که برای آزادی، استقلال و ترقی خود مبارزه میکنند جمهوری توده‌ای شما حیثیت و اعتبار شایانی در میان خلقها بدست آورده است.

درست در جهت همین خط مشی لنینی است که ما روش محکم و منطقی حزب شما را در برابرخط مشی انشعابگرانه، شونیستی و ضد شوروی رهبران کنونی حزب چین ارزیابی میکنیم. همچنانکه‌در گزارش کمیته مرکزی شما بصراحت بیان شده است، خط مشی کنونی‌رهبران‌چین‌از بنیاد بامارکسیسم-لنینیسم مغایر است و زیانهای جدی بمنافع سوسیالیسم و همچنین بعقیدهٔ ما به مجموع جنبش ضد امپریالیستی جهان وارد میکند.

حزب ما که پیوسته برای استقرار مناسبات عادی بین ایران و چین توده‌ای و شناسائی حقوق مشروع آن در شورای ملل متحد بمثابه یگانه نمایندهٔ مردم چین مبارزه کرده است، نمیتواند اقدامات انشعابگرانهٔ حزب چین را در درون جنبش انقلابی ایران نه بیند و کوششهای این حزب را در راه تحمیل یك‌خط مشی ضد شوروی، چپ روانه و ماجراجویانه به مجموع جنبش ترقیخواهانه کشور ما، یعنی عملی که در واقع فقطبسود امپریالیسم‌و ارتجاع‌تمام میشود، نادیده‌انگارد.

ولی در وضع کنونی تحول شرایط در ایران، در هنگامیکه در نتیجهٔ تغییرتناسب نیرو ها در عرصهٔ بین المللی بسود سوسیالیسم امکانات بزرگی برای خلقها و از جمله برای خلقهای کشور ما بوجود آمده تا به نبرد قطعی علیه امپریالیسم و ارتجاع در راه استقلال ملی، دموکراسی، و ترقی دست زنند، جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیك ایران بیش از همه وقت نیازمند اتحاد بر پایهٔ یك برنامهٔ مشترك است تا بتواند علیه استیلای انحصار های امپریالیستی و رژیم ترور ضد دموکراتیك و برای استقرار آزادیهای دموکراتیك بنحو مؤثر مبارزه کند.

اقدامات سیاسی حزب ما بطور عمده در این جهت سیر میکند. معذلك نیل بدین هدف جز در سایهٔ یك مبارزهٔ پیگیر علیه اپورتونیسم راست از یکسو و علیه چپ روی ماجرا جوئی، سکتاریسم و دگماتیسم از سوی دیگر امکان پذیر نیست.

رفقای گرامی!

در پایان یکبار دیگر بمناسبت دستاورد هائی که نصیب میهن زیبای سوسیالیستی شما شده است صمیمانه بشما تبریك میگویم و موفقیت کامل کار های ششمین کنگرهٔ شما را با صادقانه ترین بیان ها آرزومندم؛

بنام کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران تبریکات‌صمیمانهٔ حزبمان را بمناسبت سی‌امین سالگرد تأسیس حزب کارگری پر افتخار لهستان بشما و بوسیلهٔ شما بتمام زحمتکشان جمهوری توده‌ای لهستان تقدیم میدارم.

کامیاب باد ششمین کنگرهٔ حزب کارگر متحد لهستان!

پاینده باد مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری!

(این سخنرانی در جلسهٔ وسیع کارگری که بمناسبت کنگره ششم حزب کارگر متحد لهستان تشکیل شده بود ادا گردید.)

دنباله از صفحه ۱

نامه هیئت اجرائیه...

پیگیری و استحکام انقلابی است که نشریه‌ای را شایسته علاقه و احترام عمیق توده های خلق میکند.

جا دارد که از جهت انجام این وظیفه شریف و پر افتخاری که مردم و کارکنان آن در راه خدمت به خلقهای میهن ما بعهده گرفته اند بر خویش ببالند.

در شرایط کنونی که ارتجاع ایران مجهز تر از گذشته در برابر جنبش ملی و دموکراتیك مردم ایستاده است و باتفاق امپریالیسم میکوشد تا از سوئی با رسوخ دادن ایدئولوژی، اندیشه ها و روشهای غیرپرولتری افکار توده‌ها را از راه طبقه کارگر منحرف سازد، با تشدید عوامل عینی اختلاف و با پراکندن تخم نفاق در میان نیرو های ضد امپریالیستی ودموکراتیك ایران جنبش‌انقلابی مردم کشور ما را از راه درست منحرف نموده مانع از آن شود که نیروهای ترقیخواه ایران دربرابر اتحاد نامیمون دشمنان استقلال و آزادی کشور متحد گردند و از سوی دیگر هر گونه مقاومت فکری و عملی مردم را وحشیانه سرکوب میکند، وظایفی بمراتب دشوار تر از گذشته بعهده روزنامه مردم و هیئت تحریریه آن قرار گرفته است. دراین میان انواع انحرافات چپ و راست که نه فقط ناشی از منشاء اجتماعی بلکه گاه بطور عمده ناشی ازعدم درك واقعیات جامعه ایران و شرایط ویژهٔ جهان معاصر است باین‌سیاست تفرقه و نفاق دشمن کمك میکند و بالنتیجه وظیفهٔ مهم دیگری در برابر ارگان مرکزی حزب توده ایران قرار میدهد.

بنا بر این توضیح و دفاع از مواضع صحیح حزب توده ایران، راهنمائی و بسیج توده های زحمتکش ومبارزه پیگیر وخستگی ناپذیر در راه اتحاد وسیع نیروهای ملی ودموکراتیك ایران عمده‌ترین و مبرمترین وظائف ارگانهای تبلیغی حزب توده ایران و بویژه روزنامه مردم ارگان مرکزی آنست.

انجام این وظائف در مرحله نخست مستلزم آنست که اصول جاویدان مارکسیسم-لنینیسم در انطباق با واقعیات اجتماعی وسیاسی ایران و جهان هرچه وسیعتر و توده ای تر تعیین و توضیح شود، پیوند ناگسستنی بین میهن پرستی واقعی وانترناسیونالیسم پرولتری طی بیان مسائل گوناگون سیاسی ایران و جهان، هرچه دقیقتر نشان داده شود، باانواع اپورتونیسم راست و چپ، با هر اندیشه و عملی که بخواهد سازش طبقاتی را جانشین نبرد طبقاتی کند، باهرفکر و روشی که‌بخواهد سکتاریسم، دگماتیسم، ماجراجوئی و چشم پوشی از واقعیات اجتماعی و سیاسی را به جنبش انقلابی ایران تحمیل نماید، با قاطعیت و پیگیری تمام مبارزه شود، برنامه، هدفها و مبارزات و موضعگیریهای اجتماعی و سیاسی حزب توده ایران با بیانی روشن و قانع کننده ایضاح و تفهیم گردد. مبارزات مردم و نیاز مندیهای او در صفحات روزنامه انعکاس یابد و در مقابل حوادث بسرعت و بموقع واکنش شود.

هیئت اجرائیه کمیتهٔ مرکزی حزب توده ایران اطمینان دارد که روزنامه مردم و کارکنان آن در انجام وظائف خطیر این مرحله از مبارزه نیز پیروزمند و سربلندبیرون خواهند آمد و صفحات درخشان دیگری در تاریخ مبارزات کارگری و میهنی کشور ما از خود بیادگار خواهند گذاشت.

زنده باد روزنامه مردم زبان گویا و بی بند طبقه کارگر ایران!

کامیاب باد مبارزه مردم در راه هدفهای میهن پرستانه و ترقیخواهانه حزب توده ایران!

دنباله ازصفحه ۱

۲۵ سال درفش پیکار در کف!

و انتشار آن بیش از گذشته دشوار و با خطرات مرگبار همراه است. چندین شماره «مردم» بهمین منوال تا سال ۱۳۳۵ نشر یافت و سپس نشر آن در اثر تعقیب شدید متوقف شد.

ج-از این پس حیات «مردم» در خارج از کشور ادامه می یابد. ابتدا (از ۱۷ بهمن ۱۳۳۶) روزنامه «صبح امید» موقتاً بعنوان سخنگوی حزب منتشر میشود، ولی از ۱۰ فروردین ۱۳۳۸ «مردم» بار دیگر بعنوان ارگان مرکزی حزب انتشار خویش را تجدید می نماید. در این دوران «مردم» در چهار صفحه هر پانزده روزیکبار نشر میابد. (ازفروردین۱۳٤٤) طبق تصمیم بوروی کمیته‌مرکزی بعنوان «ماهنامه‌مردم» در هشت صفحه با وظیفه پرداختن بیشتر به مسائل ایده ئولوژیك منتشر میگردد. این جریان تا امروز ادامه دارد.

درسهای «مردم»

بررسی «مردم» ارگان مرکزی حزب طی حیات ۲۵ سالهٔ آن، چنانکه گفتیم بررسی عبرت آموزی است. هیچ سندی‌بهتر از این اوراق، استواری بی تزلزل حزب ما را در دفاع از مواضع اصولی علیه امپریالیسم و ارتجاع، بسود توده های زحمتکش و خلقهای کشور ما نشان نمیدهد. تردیدی نیست که سطح روزنامه از جهت صحت‌مشی عمق قضاوت، قوت استدلال، اتکاء به فاکتها و اسناد یکسان نیست و تکامل کیفی روزنامه طی زمان محسوس است. با آنکه ضرورت شور و احساس انقلابی برای‌پیشرفت در مبارزه امری است انکار ناپذیر، ولی در دورانهای نخست تکامل روزنامه این شور و احساس ای چه بسا بر منطق خونسردانه و مشخص تجزیه و تحلیل‌واقعیت چربیده است. «مردم» از جهت تکیه بر مبادی اصولی و عقیدتی مبارزهٔ اجتماعی و دفاع از آمال طبقهٔ کارگر از همان آغاز در جاده درست بوده و در این جاده استوار گام برداشته و آنرا باپیگیری شایان آفرین بی‌نوسان‌پیموده امری که جا دارد مایه غرور ما باشد. درعین حال اوراق «مردم» نشان میدهد که حزب از جهت یافتن شعار های واقع بینانه برای لحظه همیشه توفیق یکسان نداشته است.

جا دارد «مردم» بمثابهٔ تاریخ عبرت

دنباله در صفحه ۱۰

مقاله زیرین را آ کادمیسین شوروی پیتر فدوسیف در روزنامه «پراودا» نگاشته است. ما ترجمه مقاله را با اندکی تلخیص نقل میکنیم . این مقاله شامل تحلیل تئوریك عمیق سرشت طبقاتی ایدئولوژی و سیاست مائوئیست هاست . ما خواندن و بررسی آنرا به خوانندگان ارجمند «مردم» توصیه میکنیم .
«مردم»

در بارهٔ

ماهیت ایدئولوژیك و سیاسی مائوئیسم

هسته اصلی مائوئیستها عبارتست از یك گروه نسبتاً کوچك که بنحوی از انحاء بهم یا به مائو و همکاران نزدیکش وابسته اند . این گروه با نهایت دقت معتقدات و هدفهای خویش را پرده پوشی میکند و میکوشد تا مائوئیسم را بمثابه یك «تکامل آتی مارکسیسم در شرایط کنونی» عرضه دارد . مائو و دیگر سردمداران مائوئیست این پرده پوشی را لازم دارند تا در مورد مسئله پایه اجتماعی رژیم فعلی پکن ایجاد سردرگمی کنند .

پایه های اجتماعی رژیم فعلی پکن

یك تحلیل تاریخی از ماهیت کنونی ایدئولوژی و سیاست گروه طرفدار مائوتسه تن نشان میدهد، که مائوئیسم در حال حاضر بویژه بر قشر های غیر پرولتری ناسیونالیست، خرده بورژوا و قشر های بی طبقه اجتماع چین تکیه دارد .

گروه طرفدار مائوتسه دون در سابق نیز یك جریان خرده بورژوائی ناسیونالیستی بود . در مرحله مبارزه آزادیبخش ملی که در آن اتحاد نیرو های مختلف اجتماعی علیه امپریالیسم ضرورت داشت ، ماهیت غیر پرولتری این گروه چنین با وضوح آشکار نمیشد . اما پس از پیروزی نیروی خلق در چین و بهنگام پایه گذاری تحولات اجتماعی و اقتصادی ، اختلاف عقیده اساسی میان مائوئیسم و کمونیسم علمی برملا گردید . تجارب بسیاری از کشور ها نشان میدهند که فشار افکار و روحیات خرده بورژوائی بر جنبش پرولتری در انقلاب بویژه بهنگام ساختمان سوسیالیسم ، یعنی زمانیکه بر روابط کهن اجتماعی ضربت وارد میآید ، خیلی بسرعت رو بافزایش میرود . درست در این مرحلهٔ دگرگونی است که رهبران خرده بورژوائی که تا آنزمان به انقلابیگری خرده بورژوائی می پرداختند ، اینك به مبارزانی علیه رهبری پرولتری جامعه مبدل میشوند . و عین این جریان در چین رخ داد .

غالباً در نوشته ها راجع به مائوئیسم باین نظریه برمیخوریم که مائوئیسم ایدئولوژی و بیان منافع توده های عقب مانده و کم رشد دهقانی است که از قرنها پیش اکثریت قاطع مردم چین را در بر میگرفته و کماکان دربر میگیرد .

با این نظریه نمیتوان موافقت کرد ، زیرا این نظر بدانمعنی است که پایگاه اجتماعی وسیع مائوئیسم درمیان دهقانان است و بدینسان مسئولیت سیاست مائوئیست ها که از جهت ماهیت خود ضد خلقی است ، بدوش دهقانان گذارده میشود .

مائوئیسم و ایدئولوژی دهقانان چینی دارای رابطه مستقیم نیست . این رابطه بغرنج و متضاد است و فقط زمانی میتوان آنرا بدرستی درك کرد که ماهیت طبقاتی مائوئیسم بمثابه یك جریان ناسیونالیستی خرده بورژوائی، یك جریان اجتماعی - سیاسی در نظر گرفته شود .

هم مارکس وهم لنین بارها از وجود تضاد شدید در زندگی و شیوهٔ عمل دهقانان یاد کرده اند و گفته اند که آنان در شرایط معین، ناگهانی وبطور فعال بمبارزه علیه استعمار کنندگان قیام میکنند و در شرایط دیگر خاضعانه تن در میدهند که بسویشان شلیك شود و پشت خود را برای ضربه های باتون پلیس آماده نگاه میدارند و یا حتی گاه تکیه گاه عملیات ارتجاعی قرار میگیرند .

این توصیف تا حدزیادی درباره دهقانان چینی نیز صادق است . دهقانان چینی حتی در دوران فئودالیسم و در شرایط پدر شاهی قشربندی شده و بهمین جهت متشتت بودند . اکثریت قاطع دهقانان مورد استثمار ددمنشانه قرار داشت و بگرسنگی محکوم بود .

دهقانان چینی که از جهت روحی بردهٔ ایدئولوژی فئودالیسم و کیش ارباب پرستانه آن بودند به اقامه شعائر آباء و اجدادی دل بستگی داشتند و مظلوم ، جاهل ، متفرق و در مجموع خود سالهای متمادی اطاعت محض و تبعیت کامل از اولیای امور را گردن نهاده بودند . عقب ماندگی و ماهیت پدر شاهی دهقانان چینی منبع مهم محدودیت ملی وجهان بینی ملت گرایانه است .

در عین حال دهقانان چینی از سنن انقلابی غنی ای برخوردارند دهقانان چینی بارها مصممانه علیه ملاکان قیام کرده اند . دهقانان عملا نیروی ارتش انقلابی هم درمبارزه آزادیبخش ملی و هم در انقلاب بودند . دهقانان چینی خیلی زود راه تشکیل شرکتهای تعاونی ، راه تکامل سوسیالیستی روستا را در پیش گرفتند . این توده های دهقانی بحق میتوانستند تحت رهبری طبقه کارگر وپیشاهنگ آن حزب مارکسیستی - لنینیستی - نیروی فعال در مبارزه برای پیروزی راه تکامل واقعی سوسیالیستی گردند .

ولی متأسفانه این امر تحقق نیافت . از اواخر سالهای پنجاه ، بویژه بهنگام «جهش بزرگ» وسپس بهنگام «انقلاب فرهنگی» به سازمانهای طبقه کارگر و حزب آن ضربات سختی وارد آمد . حزب در مقیاس قابل توجهی از طبقه کارگر و دهقانان جدا شد و طبقه کارگر متعمداً منفرد گردید . اما دهقانان هم از این ضربات مصون نماندند . بخش بزرگ آن قربانی شعار های انقلابی کاذب مائوئیستها شد . قسمت دیگر که در اثر ترور بوحشت افتاده بود ، در واقع با «انقلاب فرهنگی» موافقت نداشت ، اما جرأت نکرد مخالفت آشکار خویش را علیه آن اعلام دارد.

مائوئیسم در جریان پیدایش و گسترش خود تحت تأثیر سیاسی و ایدئولوژی خرده بورژوازی شهری قرار داشت که ارتش نسبتاً قوی و انبوه پیشه وران ، کارکنان خانگی ، کاسبکاران و مقاطعه کاران کوچك را دربر میگرفت .

این قشر اجتماعی در چین در دوران فئودالیسم بوجود آمد وتوده‌های معتنابهی از آن نماینده جهان بینی محافظه کارانه و ملت گرایانه بودند . ولی باید گفت که خرده بورژوازی شهری نیز شامل توده های سراپا ارتجاعی نیست . یك قسمت مهم از آن بطور فعال در انقلاب چین شرکت داشت ، و اگر نقش رهبری کننده طبقه کارگر باقی بود میتوانست با اکثریت قاطع خلق براه سوسیالیسم گام گذارد .

محتوی تراژدی انقلاب چین آنست که در یك مرحله مشخص از مبارزه ، میان دو خط مشی (یعنی انترناسیونالیسم پرولتری و ناسیونالیسم خرده بورژوائی) خط مشی ناسیونالیستی تفوق یافت . در این اوضاع و احوال حزب نتوانست در مقابل فشار نیروی خرده بورژوائی مقاومت کند و نقش رهبری کننده طبقه کارگر را تأمین نماید .

در چین بورژوازی ملی کماکان خود را حفظ کرده است . در سالهای «انقلاب فرهنگی» علیه این بورژوازی اقدامات تضییقی بعمل نیامد . نمایندگان طبقات استثمارگر در چین، همانطور که خود مائوئیستها نیز اعتراف میکنند، پنجاه میلیون نفر را در بر میگیرند . این قشر ها در دستگاه اداری و اقتصادی مشاغل مهمی در اختیار دارند و نفوذ خود را در اقتصاد و حیات سیاسی کشور مانند گذشته اعمال میکنند . عناصر بورژوازی ملی که حامل ایدئولوژی ناسیونالیستی و هوادار «شوینیسم عظمت طلبانه ملت خان (خان - نام ملت اصلی چین است .م.) هستند ، از ایده های ناسیونالیستی و اعمال مائوئیستها پشتیبانی میکنند .

مسئله رابطه مائوئیستها با طبقه کارگر بویژه مسئله بغرنجی است . مائوئیستها درخارج غالباً از نقش رهبری کننده طبقه کارگر و حزب کمونیست ، از دیکتاتوری پرولتاریا و روح انقلابی پرولتری و غیره دم میزنند ، اما در واقع ایدئولوژی و سیاست مائوئیستها خصلت ضد پرولتری دارد ، اگر چه آنها عوامفریبانه کوشش میکنند قشر های معینی از کارگران را بسود هدفهای خود تجهیز کنند .

میدانیم که طبقه کارگر چین طبقه ای است ناهمگون . این طبقه در مجموع خوداز دهقانان سابق تشکیل شده است که هیچ مکتب صحیح سوسیالیسم و انترناسیونالیسم را ندیده است . اما این طبقه دارای هسته مبارزی است که واجد سنت عظیم انقلابی است . همانطور که جریان «انقلاب فرهنگی» نشان داد ، درست همان هسته مبارز طبقه کارگر به سازمانهای حزبی ، هنگامیکه این سازمانها مورد حملات «گارد سرخ» قرار گرفتند ، کمك کرد . لذا مائوئیستها موفق نشدند در درون کارگاهها «انقلاب فرهنگی» را آن طور که دلخواهشان بود بسط و گسترش دهند . اگرچه طبقه کارگر چین هنوز هم از نظر تعداد کم است (تعداد کادر طبقه کارگر در مقایسه با ۷۰۰ میلیون جمعیت کشور هنوز به ده میلیون نفر نرسیده است) معهذا این طبقه تیره پشت انقلاب چین و امر سوسیالیسم بوده و هست . در واقع طبقه کارگر آن نیروی واقعی است که از نفوذ گسترش و استحکام مائوئیسم در زندگی چین جلو میگیرد .

روشن است که میلیتاریسم قرنها در چین نیروی نسبی مستقل و با نفوذی بود که فعالانه در حیات سیاسی شرکت داشت . بهنگام مبارزات انقلابی بسیاری از افسران در جهت خلق مبارز قرار گرفتند ؛ اما در این میان از این نظامیانی که مخالفان امپریالیسم، ملاکان بزرگ و بورژوازی کمپرادور بودند در اکثریت آنها هیچ انترناسیونالیست و به طریق اولی مارکسیست پدید نگردید . بسیاری از نظامیان عضو حزب کمونیست شدند ، اما فقط یك قسمت از آنان از آموزش مارکسیستی - لنینیستی برخوردار گردید و آبدیدگی انقلابی بدست آورد . بعد ها این افراد قربانی تصفیه شدند و بسیاری از انترناسیونالیستهای واقعی، هواداران اصیل سوسیالیسم از ارتش نیز اخراج شدند . مائسه دون با تکیه بر کادر های مطیع شخص خود و همفکران ناسیونالیست ارتش را تجدید شکل داد و کوشید تا آنرا با روح ناسیونالیسم و شوینیسم عظمت طلبانه و اطاعت کورکورانه و پرستش شخصی خود بار آورد .

در باره رفتار فرماندهان ارتش چین

درعین حال مائوتسه دون و اطرافیانش از ارتش بیمناك هستند ، بویژه از هسته کادر انقلابی آن که در آتش مبارزه آزادیبخش ملی آبدیده شده است . یك بخش مهم از فرماندهان ارتش نجات بخش خلقی چین ، که سنن افتخار آمیز انقلابی و تجربیات خود را نه فقط در پیکار علیه ضد انقلاب داخلی ، بلکه علیه امپریالیسم جهانی بدست آورده است طبیعتاً نمیتوانست در مقابل این پدیده که مائوئیستها ارتش خلق را به ژاندارم خلق چین مبدل کرده اند، به نیروئی که علیه خلق و برای منقاد کردنش مورد استفاده قرار میگیرد، لاقید بماند . اگر چه بمیدان کشیدن ارتش در اوج «انقلاب فرهنگی» از جانب رژیم مائوئیستی به تحکیم خود ارتش نیز منجر شد ، اما از طرف دیگر بمیدان کشیدن ارتش نجات بخش ملی چین به تشدید جنب و جوش در درون ارتش چین، به آزاد کردن یك بخش معین نظامیان از پندار و اعتقاد خرافی به خرد «سکاندار بزرگ» نیز منتهی گردید . این مسئله امکان داد که بسیاری از نظامیان با تجربه شخص خود مشی ضد خلقی و تباهی آور مائوتسه دون و اطرافیانش را درك کنند و خود شخصاً متقاعد گردند . باینجهت طبیعی است، که امروز ارتش یك کانون خطرناك روحیات ضد مائوئیستی بدل شده است و درست بهمین سبب مائوئیستها کراراً آنرا

دنباله در صفحه ۸

دنباله از صفحه ۷

در بارهٔ ماهیت ایدئولوژیك و سیاسی مـائوئیسم

مورد تصفیه قرار دادند ، کادر هـای نظامی را تحت فشار و بیگرد قرار میدهند و جنبش ضد مائوئیستی را در ارتش نجات بخش چین بیرحمانه در نطفه خفه میکنند .

ارتش که زیر کنترل حزب و ارگان های دولتی ودر خدمت خواستهای هژ مونیستی و شوینیستی مائو و گروه او قرار گرفته بود، حتی قبل از گسترش «انقلاب فرهنگـی» برای اجرای نقشی که بعهده اش گذارده شده بود ، آماده میشد ، یعنی نظامی کردن سراپای حیات اجتماعی ، تحت شعار دروغین «انقلابی کردن» ولی در واقع بمنظور استقرار یك نظم نظامی ـ بوروکراتیك در کشور .

اما همینکه مائو کار «انقلاب فرهنگی» را که در آن ارتش نقش قطعی را بازی کرد ، به آخر رساند ، ضربه شدیدی بسران ارتش وارد آورد و امـروز لین پیائو دیگر آنطور که در کنگـره نهم حزب کمونیست چین اعلام گردید «وارث» مائو نیست .

رهبری پکن با دقت فوق العاده ماهیت طبقاتی خرده بورژوائی خود را پنهان میکند و کوشش دارد بین طبقات مختلف نوسان کند، در حالیکه از ضعف و غیر متشکل بودن پرولتاریا استفاده مینماید، این تا کتیك شناخت سرشت طبقاتی مائوئیسم را دشوار میسازد و بمثابه وسیله ای بکار میرود تا عناصر طبقاتی ناهمگون متزلزل سیاسی را بسوی خود جلب کند .

شوینیسم عظمت طلبانه حربه مائوئیستها

مـارکس و لنین چنین تا کتیکی را «بنایارتیسم» نام نهاده اند که باصطلاح از درون انقلاب بیرون میآید و وظیفه دارد کـه از انقـلاب حمایت کند ، ولی در حقیقت دائمـاً به ارتجاع بورژوائی و یا خـرده بورژوائی خدمت میکند . لنین بمثابه نمونه «بنایارتیسم» در دوران نوین رژیم کرنسکی را مثال آورده است که پرده ای برای سیاست ضد پرولتاری بود . لنین برای بنایار ـ تیسم مشخصات زیر را بیـان کـرده است : تکیه به دار ودسته نظامی، نوسان بین طبقات، عوامفریبی لگام گسسته اجتماعی وناسیونالیستی.

برای اینکه ماهیت مائوئیسم بهتر درك شود مهم است که منابع تاریخی و ایدئولو ـ ژیك و تئوریك آن مورد مطالعه قرار گیرد . فرمانروائی ممتد فئودالیسم و میلیتاریسم ، عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی ، تکامـل ضعیف روابط اجتماعی وسیاسی وتعداد ناچیز پرولتاریا و افزونی مطلق عناصر خـرده بورژوائی مشکلات ویـژه ای برای تکامل انقلابی در چین بوجود آورده است .

شرکت سنتی نظامیها در اداره کشور، انتشار وسیع یکی از ارتجاعی ترین جهت آئین کونفوسیوس یعنی کیش پرستش حکمروای مافوق ـ از قرنهـا پیش استقرار یك رژیـم نظامی و بوروکـراتیك را همراه با پرستش فردی که بر رأس این دستگاه قرار دارد ، آسان ساخته است .

مائوئیستها برای انتشار جهات شوینیسم عظمت طلبانه ازواقعیات تاریخی و مسئله نفوس بهره برداری میکنند . روشن است که چین از سنن تاریخـی غنی برخوردار است . چین مدتی مدید نقش رهبری کننده در آسیـای خاوری داشت . چین کشوری است با فرهنگ بسیار کهن وخلق چین از لحاظ تعداد بزرگ ترین خـلق روی زمین است . وجـود یك فرهنگ نسبتا عالی از طرف حکمروایان فئودال چین برای پرورش نظریات شوینیستی برتری چینیها بر دیگران مورد استفاده قرار گرفت . تمام ملل دیگر وحشی و بربر و تمام این «بربرها» دشمنان خـونی چین معرفی شدند . از هزار ها سال پیش در کشور این نظریه ترویج میشد که چین مرکز جهانست. بدینسان نظریه «اتنوسانتریسم چینی» یعنی «مرکزیت نژاد چین» بوجود آمد که بعدها مشخصات شوینیسم عظمت طلبانه را بخـود گرفت .

در مـرحله مبارزه ضد امپریالیستی ، ناسیونالیسم سلاح ایدئولوژیك نیرو هائی بود که برای آزادی ملی و ترقی اجتماعی مبارزه میکـردند . ناسیونالیسم در این دوران بنیاد ایدئولوژیك برای همبیوستگی و اتحاد قشر های وسیع مردم چین بود ، در حالیکه ناسیو ـ نالیسم دربرخی موارد وجود قشربندی اجتماعی و اختلاف منافع طبقاتی را در پرده میگذاشت. پس از پیروزی انقـلاب ضد امـپریالیستی و دموکراتیك در چین و ارتقاء آن بیك انقلاب سوسیالیستی ، ناسیونالیسم دیگر نمیتواند بنیاد ایدئولوژیك همبیوستگی نیرو های مترقی ملت در مبارزه خـود علیه سرمایه خـارجی و استقلال اجتماعی باشد . در اجتماع چین بیکار شدیدی مـیان ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم گسترش یافت .

تحت شرایط کنونی ناسیونالیسم چینی که به شوینیسم عظمت طـلبانه تکامل یافته است کاملا به سلاح گروه مائوتسه دون که بقدرت رسیده بدل شده است. شوینیسم عظمت طلبانه مبداء ضد سوینیسم و تفرقه اندازی مائوئیستها علیه کشور های سوسیالیستی، علیه جنبش کمونیستی و کارگری جهانی وجنبش ضد امپریالیستی است .

اصول مـارکسیسم ـ لنینیسم برای مائوئیستها بیگانه است. اما آنها خوب میدانند که در جهان امروز هیچ ایدئولوژی دیگری نیست که شعور و آگـاهی خلقها را مانند مارکسیسم ـ لنینیسم تسخیر کرده باشد ، و بدین سبب مـائوئیستها باین نتیجه رسیده اند که حق تعبیر و تفسیر «بسط و گسترش» مارکسیسم ـ لنینیسم را بخود منحصر سازند و آنرا بدلخواه خود تغییر دهند ، آنرا به افزاری برای تحقق نقشه های شوینیسم عظمت طلبانه و هژ مونیستی خویش مبدل سازند .

در ابتدا دلیلی که بر این نظر میآوردند آن بود که مارکسیسم ـ لنینیسم در انطباق با شرایط خاص چین «بشکل خلاق» بکار رود . این اقدام ظـاهراً تحت شعار اجـراء دستور لنین انجام گرفته است که میگوید خاور زمین باید اشکال انطباق ایده های مـارکسیستی را برای خـود بیابد ، سپس فرمول «مارکسیسم چینی» بمیدان آمد که از طرف برخی مارکسیستها مدت زمانی بمثابه جستجوی خلاق راههای تکامل انقلاب و گذار به سوسیالیسم تحت شرایط مشخص چین درك میشد . اما با وجـود این مـائوئیستها از این فرمول استنباط شخصی خود را داشتند . برای آنها این نظریه گام مهمی در راه کاربست مارکسیسم بسود نقشه هـا و هـدفهای ملت گـرایانه شان بود . این مقصد زمانی برملا شد که گفتند ایده های مائوتسه دون استنباط اصیل مارکسیستی برای کلیه کشور هـای خاور زمین است .

بدینسان بینش «مارکسیسم آسیائی» بوجود آمـد . گـام بعدی بهنگـام «انقلاب فرهنگی» و در کنگره نهم حزب کمونیست چین برداشته شد ، موضعی که مائو آموزگار همه خلقها، تئوریسین منحصر بفرد مارکسیستی در مجموع جنبش جهانی کمونیستی و ایده های مائو «قله» تفکر علمی و مارکسیسم ـ لنینیسم قرن حاضر معرفی گـردید . اما این شعـار تنهـا یك استتار بود . محتوی اصلـی تصمیمات کنگره نهم کمونیست چین در واقع آن بود که «مائوئیسم» جانشین «مارکسیسم» شود .

مائوئیستها برای اینکه مائوتسه دون را تئوریسین قانونگذار منحصربفرد رهبری کننده جهانی در عرصه اندیشه، و حزب کمونیست چین را مرکز مجموع جنبش انقلابی معرفی کنند ، احزاب بزرگ و معتبر کمونیست و از آنجمله حزب کمونیست اتحاد شوروی و تمام جنبش جهانی کمونیستی را به «انحطاط و رویزیونیسم ، آشتی پذیری با امپریالیسم» متهم ساختند . تمام کسانی که با مائوتسه دون موافق نبودند از مارکسیسم ـ لنینیسم ، از انقلاب ، از سوسیالیسم اخراج شدند ودشمن معرفی گردیدند . علیه کسانی که با مائوتسه دون «مـوافق نبودند» پیکار شدیدی بسط یافت که با عبارات مارکسیستی و شعار های انقلابی پرده پوشی میشد این کارزار بکمك استفـاده از کلیه وسائل، حتی توسل بـه پروووکاسیون های جنگی و نظامی انجام شد.

مائوئیسم آمیزه ایست از نظریات گوناگون

اکنون به بینیم محتوی ایدئولوژیك و تئوری مائوئیسم چیست ؟

از مجموعه نظریات سیاسی ، اقتصادی، فلسفی ، جامعه شناسی و تاکتیکی مـائو و مائوئیستها نفوذ یك آمیزهٔ التقاطی نظریـات عقاید ، تئوریها و بینشهای گوناگون نمودار است :

۱ ـ فلسفه فئودالی چینی (وبیشتر آئین کونفوسیوس و دائوئیسم) قاعدتاً آن جهانی از این فلسفه اقتباس شده است که صفات مشخصه آن عـبارتست از : سکولاستیك ، ایده آلیسم ، دیالکتیك ابتدائی ، موعظه روح اطاعت محض ، تجلیل قدرت قهقوری ، مبالغه نقش عامل ذهنی در تاریخ ؛

۲ ـ سوسیالیسم خـرده بورژوائی ، بویژه پرودونیسم ، که در آن دیالکتیك ایده آلیستی هگل بشدت عامیانه شده است ، درك وحدت اضداد بمثابه حاصل جمع مکانیکی پدیده هـای «بد» و «خـوب» مستقل از ماهیت اجتماعی ـ اقتصادی و طبقاتی آن ؛

۳ ـ جهان بینی خرده بورژوائی ـ دهقانی نیمه خلقی و نیمه حادثه جویانه ، که به جنبش دهقانان یك خصلت انقلابی خودبخودی میدهد؛

٤ ـ جهان بینی بورژوا ـ ناسیونالیستی و شوینیسم عظمت طلبانه ، که مـدعی مقام ویژه ای برای چین است ؛

٥ ـ نظریات تروتسکیستی که درجنبش انقلابی فنی در سالهای ۲۰ و آغاز سالهـای ۳۰ برای دورانهای معینی کمابیش تداول یافته بود ؛

٦ ـ نظریات آنارشیستی که آغاز سالهای بیست در چین نفوذ مهمی داشت ، در حالیکه مائوتسه دون در آنزمان ـ بنا بگفتهٔ خـود او ـ بطور فعال با نظریه آنـارشیسم مشغول بود .

درست درمقطع منشور تمام این نظریات بود که از طرف مائوتسه دون برخی ایده های مارکسیسم ـ لنینیسم تفهیم شد . اما آنچه که به تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم در مجموع مربوط بود ، نه مائوتسه دون و نه اطرافیـان نزدیکش آنرا منظماً نیاموخته اند ، بلکه آنها فقط به خواندن مقالات منتشره در باره آن اکتفا کرده اند . مائو هرگز یك جهان بینی هماهنگ مارکسیستی ـ لنینیستی نداشته است .

مائوئیستها در مقیاس وسیع از نظریات تروتسکیستی برای مقاصد خود استفاده کردند و آنها را با آن مقاصد تطبیق دادند . مائو ـ ئیسم نیز مانند تروتسکیسم به قـوانین عینی تکامل اجتماعی بی اعتناست و به نقش عوامل ذهنی در پروسه های اجتماعی پر بها میدهد . صفت مشخصه آنها عبارتست از : ماجراجوئی در سیاست و اراده گـرائی (ولونتاریسم) و ذهن گرائی (سوبژکتیویسم) در اقتصاد . وجه مشترك مـائوئیسم و تروتسکیسم بینش ضد مارکسیستی و ضد لنینی در برخورد با پروسه انقلاب جهـانی است . مـائوئیستها تئوری تروتسکیستی «صدور انقلاب» با سمت گیری بسوی جنگ جهانی را بعنوان تنها شکل حل مسئله انقلاب در مقیاس جهانی عوامفریبانه از آن خود ساخته اند . و بالاخره صفت مشخصه مائوئیستها و تروتسکیستها عبارتست از تفرقه نیرو های انقلابی ، بوسیله حملات افترا آمیز خشن به احـزاب مارکسیستی ـ لنینیستی و کشور های سوسیالیستی، بوسیله ضد شوروی گری لگام گسیخته و تحریکات در صفوف جنبش کمونیستی و کارگری جهانی .

بنیاد ایدئولوژی مـائوئیستی عبارت از تئوری ایدآلیستی و اراده گرایانه اعمال قهر است. در این تئوری استنباط تاریخی وماتریا ـ لیستی این مسئله جای خود را بیك استنتاج ذهنی ـ ایدآلیستی و میلیتاریستی میدهد .

دنباله در صفحه ۹

آزادی بنگاله دش

بنگاله دش، پرجمعیت ترین و فقیرترین کشور جهان، آزاد شد و سرنوشت خویش را در دست گرفت. بیش از ۷۰ میلیون مردم تهی دست که پس از آزادی هندوستان فقط باین دلیل که اکثراً مسلمانند تحت رقیت دیکتاتوری ارتشیان پاکستان غربی قرار گرفته بودند، استقلال خودرا اعلام داشتند. جنبش خود مختاری که منتهی به نهضت استقلال طلبانه بنگاله دش گردید بهمان اندازه تاریخ دارد که کشور پاکستان. هنگامی که انگلستان در نتیجه مبارزه طولانی مردم ناچار به ترك هندوستان گردید این شبه قاره به دو کشور هند وجمهوری فدراتیو پاکستان تجزیه شد. از همان آغاز انگلیسها پاکستان را پایگاه مطمئنی برای ادامه نفوذ خود در هندوستان قرار دادند. ارتش پاکستان با کمك آنها و بدست افسرانی که سابقه طولانی در ارتش مستعمراتی انگلیس داشتند بوجود آمد. سیاست پاکستان از سیاست انگلستان تبعیت شد. در سال ۱۹۴۵ پاکستان به پیمان (سئاتو) و در ۱۹۵۵ به پیمان سنتو (بغداد) پیوست و در سال ۱۹۵۹ با امریکا قرارداد دو جانبه نظامی منعقد نمود. پس از بروز اختلاف بین چین و هند با چین نیز روابط نزدیك برقرار کرد و چین نیز همانند امپریالیستها رژیم دیکتاتوری نظامی پاکستان را مورد پشتیبانی قرار داد. رژیم حاکم بر کشور که قرار بود جمهوری و فدراتیو باشد بدست ارتشیان عملا تبدیل بدیکتاتوری نظامی گردید.

پاکستان غربی که بخط مستقیم ۱۵۰۰ کیلومتر از بنگاله دش دور افتاده است، مرکز سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور شد و بنگاله دش بصورت مستعمره ای درآمد که حقوق مردمش پایمال ارتجاع و استبداد شده بود. بر این جای تعجب نیست که جنبش محیی بنگاله دش برای احقاق حقوق ملی و نظامی خویش همسال پاکستان باشد.

انتخابات در پاکستان

بطوریکه معلوم است چندی پیش جنبش ضد دیکتاتوری درسراسر پاکستان یحیی خان دیکتاتور نظامی را وادار کرد که برای جلوگیری ازسقوط حکومت خود انتخابات را آزاد کند و افکار عمومی را تسکین دهد. نتیجه این انتخابات پیروزی بزرگ حزب عوامی پاکستان برهبری مجیب الرحمن بود که اکثریت شکننده ای در مقابل حزب مردم پاکستان غربی بریاست علی بوتو بدست آورد باین ترتیب زمینه عینی و قانونی برای خود مختاری بنگاله دش فراهم گردید. اما رژیم دیکتاتوری با موافقت علی بوتو که ازهمکاران یحیی خان وعهده دار پست وزارت خارجه بود از تشکیل پارلمان و اجرای قانون اساسی خودداری کرد. در چنین وضعی حزب عوامی به تبعیت ازخواست عمومی مردم شعار استقلال کامل بنگاله دش را داد و حکومت مرکزی با اتکاء پشتیبانی هم پیمانان خود امریکا و کشورهای عضو سنتو وسئاتو وچین بلشکر کشی علیه مردم بنگاله دش پرداخت. ۷۰ هزار سرباز بخاك بنگال اعزام و آدمکشی بیرحمانه ای آغاز گردید. در مدت کوتاهی یك میلیون نفر از مردم بنگاله دش طعمه توپ و تانك وبمب افکنها گردیده و ده میلیون نفر از ترس جان بخاك هند فرار کردند شهر ها و دهکده ها با خاك یکسان گردید. شیخ مجیب الرحمن وعده‌ای از یاران او دستگیر و بزندانهای پاکستان غربی افکنده شدند فاجعه باندازه ای بزرگ بود که افکار عمومی جهان را تکان داد. کمبود غذا، بروز بیماریهای واگیر، نبودن پناهگاه و آمدن سیل بنیان کن هر روز هزاران نفر را در داخل بنگال و در بین فراریان، بکام مرگ میفرستاد. بعنوان جلو گیری از فرار، مهاجمان پاکستانی مرزهای هندرا مورد تجاوز قرار دادند و با هواپیماهای جنگی مکرر شهرهای بنگال غربی را بمباران کردند در مرزهای کشمیر نیروهای پاکستان متمرکز و آماده برای حمله گردیدند.

رفتار دولت هند

دولت هند بریاست بانو ایندیرا گاندی به یاری متواریان بنگال شتافت و با وجود مشکلات مالی تا آنجا که مقدور بود وسائل زندگی ده میلیون نفر فراری را فراهم وسعی نمود که بااقدامات سیاسی حکومت مرکزی پاکستان را وادار به تغییر رویه نماید تا آنچنان شرایطی در بنگاله دش فراهم گردد که متواریان بتوانند بدون ترس از مرگ بمیهن خود باز گردند. اما این اقدامات بجائی نرسید، اعتراضات حکومت هند علیه تجاوز های مداوم پاکستان بخاك آن بی نتیجه ماند و فرار مردم بنگاله دش بهند ادامه یافت. حکومت موقت بنگاله دش که در گرماگرم مبارزه علیه ارتش مهاجم تشکیل شده وچند نفر از اعضاء آن بخاك هند مهاجرت کرده بودند، از حکومت هند تقاضای کمك نمود. حکومت هند در مقابل تجاوز دائمی پاکستان، فشار مادی و معنوی ده میلیون نفر متواری وخواست حکومت ملی بنگاله دش به یاری ارتش نجات بخش بنگاله دش شتافت و در مدت کوتاهی شهر داکا مرکز بنگاله دش آزاد و ارتش مهاجم پاکستان ناچار به تسلیم شد. کوشش پاکستان برای پیشرفت نظامی در منطقه کشمیر نیز با ناکامی روبرو گردید.

شکست نظامی پاکستان

یحیی خان دیکتاتور نظامی و وزیر خارجه او علی بوتو با پشتیبانان زورمندی چون چین و امریکا و ارتجاع داخلی و خارجی تصور چنین شکستی را در بنگاله دش نمیکردند زیرا ارزش یابی آنها هم از جنبش استقلال طلبانه مردم بنگاله دش و هم از سیاست صلح جویانه هند نادرست بود. آنها نیروی ملی بنگال را ناچیز و سیاست صلح و بیطرفی هند را بمعنی تسلیم و رضا میدانستند. آنها تغییر تناسب قوا را در جهان امروز بنفع جنبشهای ملی و بضرر امپریالیسم تشخیص نداده و با این خیال باطل که حکومت هند در مقابل تهاجم چین از شمال و ناوگان جنگی امریکا در جنوب و نیروهای مسلح پاکستان ازشرق و غرب قادر بحمایت از ملت ۷۵ میلیونی بنگال نیست و ناچار است بار هزینه سنگین ۱۰ میلیون نفر فراری را که موجب مشکلات فراوان و تضعیف نیروی مالی هند میشود تحمل نماید. برعکس بانو ایندیرا گاندی با

دنباله در صفحه ۰۱

دو قرارداد مهم

روز شنبه ۱۱ دسامبر ۱۹۷۱، میان دولت جمهوری دموکراتیك آلمان و جمهوری فدرال و همچنین میان دولت جمهوری دموکراتیك آلمان و نماینده سنای برلین غربی دو قرارداد یاراف شد که نه تنها از لحاظ مناسبات آتی میان دو کشور آلمان، بلکه از نظر آینده اروپا دارای اهمیت اساسی است.

قرارداد اول مربوطست به ترانزیت میان جمهوری فدرال و برلین غربی از راه های زمینی و آبی. در این قرارداد جزئیات و دقایق این جریان مورد بررسی قرار گرفته و تصمیمات مشخصی در آن باره اتخاذ شده است. در قرارداد دوم، که ناظر به تسهیل عبور و مرور میان برلین غربی و پایتخت جمهوری دموکراتیك آلمان است، مسأله مسافرت ساکنین دائم برلین غربی به پایتخت جمهوری دموکراتیك آلمان و سایر نقاط جمهوری، طبق شرائط معینی حل شده است.

امضای این دو قرار داد قدم مهمی است در راه عادی کردن مناسبات دو دولت آلمان و در عین حال اجرای اصل همزیستی مسالمت آمیز میان کشور های دارای نظام های مختلف اجتماعی. بدون تردید امضاء این دو قرار دادرا باید پیروزی بزرگی برای جمهوری دموکراتیك آلمان بشمار آورد. در این قراردادها، یکبار دیگر دولت فدرال و همچنین سنای برلین غربی اصل حاکمیت و استقلال و تمامیت جمهوری دموکراتیك را برسمیت شناخته و عملا دعاوی بی پایه گذشته خود را مردود شمرده‌اند.

در مقیاس اروپائی نیز امضاء این دو قرار داد حائز اهمیت اساسی است. سالیان دراز هر وقت که در اروپا مسأله کاهش وخامت و عادی کردن مناسبات میان کشور های سرمایه‌داری و سوسیالیستی بمیان میآمد محافل ارتجاعی غرب «مساله برلین» را بهانه قرار میدادند، و مانع هر گونه توافق میگردیدند. ولی اکنون این بهانه از دست آنها خارج شده است، امروز دیگر مخالفین کنفرانس امنیت اروپائی نمیتوانند، انعقاد این کنفرانس را موکول به «حل مسأله برلین» بکنند، زیرا آنچه آنها «مسأله برلین» می نامیدند، اکنون در دو قرارداد، بطور کامل حل شده است. ولی هنوز محافل مافوق ارتجاعی دست از تلاش بر نداشته‌اند. در جمهوری فدرال، احزاب دموکرات مسیحی و سوسیال مسیحی با تمام قوا می کوشند که این قرار داد ها را تخطئه کنند. در سنای برلین غربی، نمایندگان حزب دمکرات مسیحی به قرار داد تسهیل عبور و مرور رأی مخالف دادند. تاکتیك گروه «پارتسل-اشترواس» در پارلمان جمهوری فدرال اینست که با جلوگیری از تصویب قرارداد های منعقده میان اتحاد شوروی و جمهوری فدرال از یکسو و لهستان و جمهوری فدرال از سوی دیگر، عملا اجرای قرار داد های دوگانه میان جمهوری دموکراتیك و جمهوری فدرال و سنای برلین غربی را معوق گذارند. آنها بخوبی می دانند که اجرای این دو قرار داد، بدون تصویب قرار داد های بالا غیر ممکن است..

بدیهی است که در برابر نیرو های مافوق ارتجاعی در جمهوری فدرال، نیرو هائی نیز وجود دارند که با تمام قوا برای تصویب قرار داد های مذکور و عادی کردن مناسبات میان دو کشور آلمان تلاش می کنند. مردم جمهوری فدرال، در سالهای اخیر بیش از پیش به این حقیقت واقف میشوند که نادیده گرفتن جمهوری دموکراتیك آلمان و تیره نگاهداشتن مناسبات با اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی، سیاست نادرست و زیانبخشی است که باید پایان یابد. در آمار گیری هائی که در ماههای اخیر در جمهوری فدرال بعمل آمده است، ۶۳ در صد مردم این کشور، سیاست شرق دولت ویلی برانت را تأیید کرده‌اند. آنچه مردم جمهوری فدرال تأیید می کنند، در حقیقت چیزی جز شناسائی جمهوری دموکراتیك آلمان و بهبود مناسبات با اتحاد شوروی وسایر کشور های سوسیالیستی نیست.

بعد از امضای قرارداد های دوگانه اکنون مسأله دعوت کنفرانس امنیت اروپائی در دستور کار اروپا قرار دارد.

دولت فرانسه، موافق تدارك سریع این کنفرانس است، دولت ویلی برانت در اتخاذ تصمیم تعلل می ورزد. امریکا و انگلستان، از تأخیر انعقاد کنفرانس سخن می گویند. در برابر کشور های غربی، کشور های عضو پیمان ورشو قرار دارند که موافق تدارك هرچه سریعتر کنفرانس امنیت و انعقاد آن هستند. در شرائط کنونی هیچ دلیلی برای تعویق انداختن کنفرانس وجود ندارد. آنها که پرهیزاز «عجله» را توصیه میکنند، مقصودی جز مخالفت با اصل مطلب ندارند.

انعقاد کنفرانس امنیت اروپائی، برای مردم اروپا، یك امر حیاتی است. در این کنفرانس میتوان قدمهای بسیار مهمی در راه اجرای اصل همزیستی مسالمت آمیز میان کشور های دارای نظام های مختلف اجتماعی در اروپا برداشت. مخالفین این این کنفرانس، مخالف صلح و امنیت‌اند. این حقیقتی است که مردم اروپا، آن رابیش ازپیش درك میکنند.

رامین

بدون آزادی تکامل مطبوعات ممکن نیست

مدتی پیش آقای هویدا نخست وزیر در جشن سالانه سندیکای نویسندگان و خبرنگاران، یك سلسله مطالب انتقادی درباره مطبوعات اظهار داشت که بعداً مورد بحث وسیع قرار گرفت. در اینکه مطبوعات ایران در سطح بسیار نازلی قرار دارد و وظائف خویش را خوب ایفا نمیکند، اتفاق حاصل بود. ولی درباره علل این وضع، عقائد مختلف و گاه متضاد ابراز میگردید.

حقیقت اینست که وضع مطبوعات ایران واقعاً اسف بارست. نگاهی بمندرجات جرائد روزانه و بخصوص نشریات مصور هفتگی کافیست که واقعیت این وضع اسف بار را در برابر هر خواننده‌ای قرار دهد. علت چیست؟ آیا واقعاً کشور ما هنوز به آن سطح رشد نرسیده است که بتواند برای خود مطبوعات شایسته‌ای داشته باشد، یا آنکه علل دیگری مانع ترقی و تکامل مطبوعات کشور ماست. باعتقاد ما، علت وضع اسف بار مطبوعات عدم استقلال و وابستگی آن بدستگاه حاکمه است. برای تکامل مطبوعات، وجود آزادی های دموکراتیك همان نقش را بازی می کند که آب و هوا برای ادامه حیات انسان بازی می کنند. در کشوری که آزادی وجود نداشته باشد، از تکامل و ترقی مطبوعات حتی سخنی هم نمیتواند در میان باشد. نگاهی بتاریخ مطبوعات کشور ما کافیست که این حقیقت بارز را آشکار کند. در هر دوره‌ای که در ایران آزادی وجود داشته است، مطبوعات رشد یافته‌اند و در هر دوره که آزادی سرکوب شده است، مطبوعات نیز از تکامل باز ایستاده‌اند. از اوان انقلاب مشروطیت تا کنون وضع چنین بوده است و در آینده هم بی شك چنین خواهد بود. جای تأسف است که مطبوعات کشور، ضمن بحث درباره علل عقب ماندگی مطبوعات غالباً این حقیقت مبین را فراموش میکنند و یا اگر فراموش نمی کنند، نمیخواهند یا نمیتوانند که آن را بشکل برجسته عرضه دارند.

آقای هویدا میگوید «تیراژ کم نشانه آنست که مردم در مطبوعات مطالب مورد نظر خود را نمی یابند. او این واقعیت را مکتوم میگذارد که اخبار و مقالات مطبوعات باید از صافی سازمان امنیت بگذرند، و مندرجات جرائد، نه طبق خواست مردم، بلکه طبق تمایل سازمان امنیت تنظیم گردد. حتماً در میان ارباب مطبوعات ایران کسانی هستند، که با سانسور سازمان امنیت مخالفتی ندارند، ولی کوچکترین تردید نیست که اکثریت مطلق نویسندگان و خبرنگاران جرائد با سانسور مخالفند، و آن را مانعی در راه تکامل استعداد حرفه‌ای خویش میشمرند. آقای هویدا خوب است که بجای تذکار سطحی نقائص مطبوعات، علل آن را متذکر شود و در رفع آن علل قدم بر دارد.

در صفحات مطبوعات ایران، سیمای واقعی دستگاه‌ها که کنونی بخوبی دیده میشود. مردم ایران، مطبوعات کنونی را سخنگو و مبین آمال و منویات خود نمی دانند و بهمین دلیل بجانب آن اقبال نمی کنند، ما نمیخواهیم سطح مطبوعات ایران را با سطح مطبوعات کشور های تکامل یافته جهان مقایسه کنیم. یك مقایسه سطحی مندرجات مطبوعات ایران بامندرجات مطبوعات کشورهائی که از نظر اقتصادی بسطح ایران اند، ولی در آنها بالنسبه آزادی وجود دارد، نشان میدهد که وجود حکومت استبدادی در ایران چه بلائی بسر مطبوعات کشور، آورده است.

حل مشکل مطبوعات فقط از راه استقرار آزادیهای دموکراتیك در کشورما ممکن است. اگر نویسندگان و ارباب جرائد ایران آزادی داشته باشند، خواهیم دید که در مدت کوتاهی این رکود موجود از میان خواهد رفت، سطح مطبوعات بسرعت ارتقا خواهد یافت و بر شماره خوانندگان مطبوعات افزوده خواهد شد. وضع موجود مطبوعات ایران، بهیچوجه با سطح رشد عمومی و خواستها و توقعات اکثریت مطلق جامعه کشور تطبیق نمی کند. بین سطح تکامل مادی و سطح مطبوعات تضاد آشکاری وجود دارد. بعلت وجود همین تضادست که گاه بحث مطبوعات در کشور بمیان میآید و ارباب مطبوعات نیز، به تلویح و تصریح فشار دستگاه حاکمه را برخود متذکر میشوند این تضاد باید بنفع آزادی مطبوعات حل شود. اگر امروز نشود فردا خواهد شد. دستگاه حاکمه کنونی ایران، مدت درازی قادر به ادامه فشار کنونی نیست.

رامین

ارزیابی حزب کمونیست عراق در بارهٔ «طرح منشور اقدامات ملی»

چندی پیش حزب حاکم بعث در عراق طرح منشوری را تحت عنوان «منشور اقدامات ملی» برای بحث و شور همگانی در دسترس احزاب و سازمانهای اجتماعی عراق قرارداد. «منشور» حاوی برنامه ایست درباره رشد کشور در راه استقلال ملی و و پایه‌ایست برای اتحاد نیرو های ملی ومترقی ضد امپریالیستی عراق در مبارزه بخاطر تأمین پیشرفت اجتماعی و تحقق هدفهائی که در مرحله کنونی در برابر جامعه عراق مطرح است.

اعلام «طرح منشور» بخودی خود نشانه آنست که در مبارزه‌ایکه از مدتها پیش در درون حزب حاکم بعث میان نیرو های مترقی و واقعاً ضد امپریالیستی وفادار به آرمانهای آزادی و مترقی جامعه از یکسو و عناصر کوته بین وابسته به ارتجاع و انحصارات نفتی از سوی دیگر جریان دارد نیروها و گرایش های مترقی تفوق محسوس بدست آورده‌اند. حال باید دید که گرایش‌های مترقی عملا چه اندازه امکان پیشروی خواهند داشت و در زمینه تحقق هدفهائی که در «طرح منشور» اعلام گردیده است چه چه اندازه از خودیگری نشان خواهندداد.

حزب کمونیست عراق پس از اعلام «طرح منشور» ضمن سندی آنرا مورد تحلیل جامع قرار داد. بمناسبت اهمیت این سند خلاصه‌ای از آن در اینجا نقل میشود.

حزب کمونیست عراق اعلام میدارد که در «طرح منشور» وظائف ملی و ضد امپریالیستی بدرستی تعیین شده است. این وظائف عبارتند از مبارزه علیه امپریالیسم و تجاوز اسرائیل، مبارزه علیه ارتجاع وضرورت حل مسئله کرد از طریق مسالمت آمیز و دموکراتیك و بر اساس اجرای مفاد کامل قرار داد ۱۱ مارس ۱۹۷۰. ازجمله وظائف دیگری که در طرح منشور تصریح گردیده کوشش برای تحکیم هرچه بیشتر روابط عراق با کشور های سوسیالیستی و گسترش دامنه دگرگونی های مترقی در زمینه های اجتماعی و اقتصادی بمنظور ایجاد مقدمات لازم برای بنیانگذاری جامعه سوسیالیستی است.

در منشور خاطر نشان شده است که عراق راه سرمایه داری را مردود میداند. حزب کمونیست عراق طرح منشور را پایهٔ خوبی برای تدوین برنامه مبارزه مردم عراق در راه استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی تلقی میکند.

حزب کمونیست عراق بویژه ابتکار حزب بعث رادرمورد تشکیل جبهه واحد احزاب مترقی و نیرو های میهن پرست عراق شایان توجه میداند و خاطر نشان میسازد که تشکیل چنین جبهه‌ای خواست توده ها و وظیفه مبرم و تأخیر ناپذیر است. انجام این وظیفه اهمیت اصولی دارد. در سند صحت این نظر مصرحه در منشور تأیید میشود که اتحاد نیرو های مترقی باید بر پایه تشدید مبارزه علیه امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع استوار باشد.

حزب کمونیست عراق برای موادد یگر طرح منشور نیز که در آن از ضرورت تأمین آزادیهای دموکراتیك برای احزاب موافق با هدفهای منشور و برای توده زحمتکشان و سازمان های اجتماعی و تصویب قانون اساسی دائمی و تشکیل مجلس ملی سخن میرود، اهمیت فراوان قائل است و خاطر نشان میسازد که در ایجاد جبهه ملی نباید هیچیك از اجزاء متشکله آن مورد تبعیض قرار گیرند. نیرو ها و سازمانهای ملی عضو این جبهه باید از استقلال ایدئولوژیك و سازمانی برخوردار باشند تا هدف های مترقی که در طرح منشور اعلام شده است بنحو مطلوب تحقق پذیرد. حزب کمونیست عراق با این اندیشه مصرحه در طرح منشور موافق است که تضاد های موجود میان نیرو نیرو های مترقی عراق نباید تضاد های عمده میان نیرو های مترقی میهن پرست از یکسو و امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع از سوی دیگر را تحت الشعاع خود قرار دهند.

حزب کمونیست عراق در پایان از نیرو های ذینفع و در درجه اول از حزب بعث و حزب دموکرات کردستان دعوت میکند که برای بررسی مسائل مطروحه در «طرح منشور اقدامات ملی» به مشاوره بپردازند.

انتشار بروشور علیه مشی مائو در چین

اخیراً بروشوری تحت عنوان «در باره مسئله مناسبات چین و امریکا» در چین نشر یافت. اگرچه بروشور همانطور که بنا گهان ظاهر شد، ازجریان خارج گردید، بااینحال تعدادی از آن بدست مردم رسید. چندنسخه از آن بخارج از کشور رفت و یك نسخه از آن در ژاپن منتشر گردید.

در بروشور نامبرده چنین نوشته شده است:

«در رهبری چین دو خط مشی در باره مسائل سیاست داخلی و خارجی در دوران کنونی وجود دارد مائوتسه دون و چوئن لای معتقدند که برای چین خطر اساسی از طرف اتحاد شوروی است نه امپریالیسم امریکا. آنها باتکیه برقدرت شخصی، بدون کمترین درنگ در کار بند و بست با امریکا هستند ومیکوشند از یکسو از امپریالیسم امریکا درمبارزه علیه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیست استفاده کنند و از سوی دیگر میخواهند که ایالات متحده امریکا دوستان خود را درمورد پکن باجرای سیاست نرم تری وادار کنند. بعلاوه در بروشور تأیید شده است که پکن با عمل نزدیکی خود به واشنگتن به سیاست هلاکت بار امریکا علیه جمهوری دموکراتیك ویتنام یاری میرساند و تحقق سیاست تفرقه افکنانه آنرا در باره ویتنام آسان میسازد.

«از زمان (انقلاب فرهنگی) تا بحال درچین هنوز راهی برای حل بسیاری از مسائل جدی پیدا نشده است. سیاستمداران رهبری کننده کوششی بعمل نمیآورند که مسائل سیاسی حاد کشور را حل کنند. آنها به واقعیات وقعی نمیگذارند و منتظر آنند که راه برون رفت از وضع بغرنج خود را با پشتیبانی و کمك امپریالیسم امریکا بیابند. چنین سیاستی در آخرین تحلیل میتواند به اضمحلال حزب و کشور منتهی شود.»

نویسندگان بروشور معتقدند که برای غالب آمدن بر وضع بحرانی فعلی در چین ضرور است که حزب فعالیت خود را از سر گیرد و نقش رهبری خود را اجرا کند، از شیوه تدارك جنگ دست بردارد، انقلاب فرهنگی را بمثابه یك جریان نادرست ارزیابی نماید و تمام کسانی را که بهنگام انقلاب فرهنگی بدون کوچکترین دلیلی بعنوان «عناصر سرمایه داری»، «یاغی»، «جاسوس» و «دشمن» معرفی شده بودند آزاد سازد و نیز بوضعی که در آن ارتش کارخانه ها و کشاورزی را رهبری کند خاتمه دهد و یك سلسله اقدامات رادیکال دیگر را در زمینه سیاست داخلی بمنصه اجرا گذارد.

دنباله در صفحه ٦

دنباله از صفحه ۸

در باره ماهیت ایدئولوژیك و سیاسی مائوئیسم

هسته بنای تئوریك مائوئیسم «دیالکتیك چینی شده» و بویژه «آموزش» مائو درباره تضادهاست که بنیاد تئوریك - استراتژی و تاکتیك مائوئیستها، وسیله توجیه انصراف آنان از اصل سیاست طبقاتی، پایه تلاش برای بند و بست غیر اصولی با نیروهای امپریالیسم و مرتدین گوناگون از مارکسیسم است. باین مناسبت بسیار جالب است که مائوئیستها برخی «تضاد های بزرگ» زمان معاصر را خودسرانه جعل میکنند، در حالیکه «دو ابر قدرت»، ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی بمثابه دشمن خلقهای مبارز راه آزادی معرفی میشوند، یعنی حصار امپریالیسم دژ ارتجاع جهانی و اولین کشور سوسیالیسم، نیروی پیروزمند ترقی جهانی، در یك صف قرار داده میشوند. این بینش غلط یك دلیل مقدمگیری است بر آنکه مائوئیستها پیوند خود را با ارزیابی مارکسیستی - لنینیستی تضادهای عمده زمان معاصر، با اصول برخوردی به تقسیم نیروها در صحنه جهانی بریده‌اند.

آب به آسیاب امپریالیسم

آنچه که ذکر شد بشکلی هرچه کلی‌تر مجموعه نظریات ایدئولوژیکی مائوئیسم دون و هوادارانش را نشان میدهد و این بهیچوجه تصادفی نیست که ایدئولوژی وسیاست مائوئیسم همیشه با ایدئولوژی وسیاست امپریالیسم منطبق است. و نیز تصادفی نیست که الهامات تئوریك واقدامات مائوئیستها دائماً با ایدئولوژی امپریالیستی و سیاستمدارانی مورد ستایش قرار میگیرد، که از آنها در مبارزه علیه نیروهای صلح، دموکراسی، ترقی اجتماعی وسوسیالیسم استفاده میگردد.

وقتی ما از جنبه التقاطی نظریات مائوئیسم دون سخن میگوئیم باید در نظر بگیریم همانطوریکه اکنون از مرور اجمالی نظریات او روشن شده است انگیزه رهنمون متشکننده اندیشه های نامبرگون اوعبارت است از ناسیونالیسم و شوینیسم عظمت طلبانه مانند گذشته. مائوئیسم دون از بینشهای مختلف ایدئولوژیك وتئوریك آن چیزهائی را میگیرد و بکار میبرد که بویژه به هدفهای ناسیونالیستی و شوینیسم عظمت طلبانه خدمت کند. این مسئله بطرزی عیق خصلت سودگرایانه (اونیلیتاریستی) و پراگماتیسم تئوری و عمل مائوئیسم را روشن میسازد. مائوئیسم دون و هوادارانش آنچنان رهنمود های تئوریك و شعار های سیاسی را بخدمت میگیرند و از آن دفاع میکنند که بآنها در یك مرحله معین و مشخص تاریخی مستقیماً خدمت کند و اگر آن تئوری و اعمال با هدفهای سودگرانه آنها دیگر تطبیق نکند، بدون آنکه ابداً به منطق یا ادامه کاری آن ایده ها وقعی بگذارند، نتیجه گیریهای مشخص خود را فراموش میکنند.

از آنجا که گروه خرده بورژوائی - ناسیونالیستی مائوئیستها هیچ تکیه گاه محکم و از لحاظ اجتماعی دائمی در جامعه ندارد، در سیاست داخلی و خارجی از یك قطب به قطب دیگر نوسان میکند و در عین حال سیاست خودرا هم بر روی عناصر ماوراء چپ و هم بر پشتیبانی مستقیم یا غیرمستقیم ارتجاعی ترین محافل جامعه بورژوائی پایه گذاری میکند.

مائوئیسم با اصول تئوریك وعمل سیاسی اش با بنیاد مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری در تضاد است و با آن دشمن است. مائوئیسم بنا برماهیت خود بهیچوجه یك ایدئولوژی انقلابی نیست، بلکه برعکس یك ایدئولوژی ارتجاعی است. مائوئیسم بطور عینی آب بآسیاب امپریالیسم و ارتجاع میریزد. بدین سبب باید مبارزه با مائوئیسم در مرحله اول از لحاظ ناسازگار بودن هدفهای مائوئیسم (بمثابه یکی از اشکال سوسیال شوینیسم) با وظائف جنبش آزادی بخش کمونیستی بین المللی و احکام اصولی مارکسیسم - لنینیسم در زمینه اساسی ساختمان سوسیالیسم و گسترش جهانی استراتژی و تاکتیك انقلابی انجام پذیرد.

مائوئیسم بهنگام «انقلاب فرهنگی» و بهنگام تصمیمات کنگره نهم حزب کمونیست چین (که دوران مهمی از تشکل سیاست، استراتژی و تاکتیك مائوئیستی است) به مشخص ترین و متراکم ترین شکل بروز کرد. این حوادث برای درك گرایش مائوئیسم بر هدفهای آن برای یك دوران طولانی تاریخی دارای اهمیت قاطع است.

شیوه برخورد مائوئیست ها با اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم که در گذشتهٔ نزدیك برملا شد، مشی سیاسی آنها درداخل کشور و در مناسبات بین المللی و جنبش کمونیستی و تصمیات کنگره نهم حزب کمونیست چین در قالب تغییر و تفسیر دگماتیك و سکتاریستی «رادیکالیسم چپ» از مارکسیسم - لنینیسم نمیگنجد.

مائوئیسم عبارتست از سوسیال‌شوینیسم چینی که هسته آنرا سوسیال میلیتاریسم تشکیل میدهد. این یك جریان ضد لنینی و سیاسی است که میکوشد مارکسیسم‌لنینیسم را با هدفهای شوینیسم عظمت طلبانه تطبیق دهد و از ایده های مارکسیستی - لنینیستی وجنبش کمونیستی وانقلابی بنحو سودگرایانه و دگماتیك برای استقرار این هدف ها استفاده کند. بدینطریق مائوئیسم نظریات و نقشه های غرض آلود و شوینیستی عظمت طلبانه خود را در پشت عبارات انقلابی پر طمطراق پنهان میسازند.

در حالیکه گروه مائو آشتی نا پذیری خویش را در مقابل امپریالیسم اعلام میدارد، در عین حال به تضعیف و تفرقه افکنی در میان نیروهای ضد امپریالیستی جهان میپردازد، در تکامل جنبش آزادیبخش ملی اخلال میکند، بویژه از وحدت عمل برای پشتیبانی از مبارزه بحق ملل هندوچین جلو میگیرد و بنا بر ماهیت خویش سیاست آشتی پذیری، با نیروهای امپریالیستی را بر اساس سیاست ضد شوروی تعقیب میکند.

مائوئیست ها برای سوسیالیسم نعره میکشند، اما در حقیقت تبلیغات سیاسی شدیدی علیه غالب کشور های سوسیالیستی را گسترش میدهند، درراه دشمنی آشکارعلیه اتحاد جماهیر شوروی گام برمیدارند و در چین یك فضای هیستری جنگی ایجاد مینمایند.

در همانحال که هواداران مائو در حرف برای ایده های انقلاب جهانی مبارزه میکنند و خود را با «روح انقلابی» آن مجهز میسازند، در عین حال به طبقه کارگر کشور های سرمایه داری تهمت میزنند، آنها را برای باصطلاح انحطاط رفرمیستی شان سر زنش میکنند، به اکثریت قاطع احزاب کمونیستی حمله میکنند و از پشت به جنبش کارگری و دموکراتیك خنجر میزنند.

واقعیات دهسال اخیر نشان میدهد که مائوئیستها به سرنوشت انقلاب، چنانچه در تکامل خود با منافع شوینیسم عظمت طلبانه و ناسیونالیستی آنها تطبیق نکند، لاقیدند. اما آنها خیلی خوب پی میبرند که هیچ سمت گیری دیگر جز سمت گیری بسوی انقلاب دورنمای تاریخی ندارد. بدین سبب با لجاج حیرت انگیزی، بدون آنکه ذره ای دربکار بردن نیرو و وسیله صرفه جوئی روا دارند، از پروسه جهانی انقلابی بسود هدفهای خود استفاده جویند، میکوشند از لحاظ تئوری و سیاسی در این پروسه مقام رهبری بدست آورند تا آنرا در جهتی متوجه کنند که با نیازمندیهای ناسیونالیسم چینی منطبق باشد، یعنی اجرای سوداهای بلند پروازانه شوینیسم عظمت طلبانه خود در باره «چین بمثابه مرکز جهان». این است نقشه استراتژیك محافل رهبری کننده مائوئیستی.

امروز گروه هوادار شوینیسم عظمت طلبانه مائوتسه دون موضع رهبری کننده خود را در جمهوری توده ای چین حفظ کرده است. اما در حیات جامعه چین و در صحنه جهانی نیرو های مقتدر تر اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیك وجود دارند که برای دفاع، تحکیم و تکامل دستاور های سوسیالیستی، برای احیاء و اجرای تئوری و سیاست مارکسیسم - لنینیسم و اصول انترناسیونالیسم پرولتری در چین عمل میکنند.

در مقابل مائوئیستها در مرحله اول گرایش عینی تکامل سوسیالیستی کشور قرار دارد، که بویژه در بنیاد سوسیالیسم متجلی میشود، سوسیالیسمی که بوسیله کوششهای طبقه کارگر چین و تمام زحمتکشان خلق‌چین با کمك اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی ایجاد شده است. مسخ میلیتاریستی - بوروکراتیك این یا آن عنصر روبنای سیاسی هنوز بمعنای انهدام خودبخودی زیر بنای سوسیالیسم نیست. البته تحت تأثیر تغییرات ارتجاعی در روبنا میتواند همچنین ناهنجاریهائی در پدیده های زیربنائی روی دهد و در چین نیز روی داده است.

گرایش عینی علیه مسخ روبنا

قشر های وسیعی از مردم چین باجرای یك سیاست سوسیالیستی در چین علاقمندند، هسته عمده طبقه کارگر، قسمت مترقی دهقانان، توده های بزرگ روشنفکران، قسمت انقلابی ارتش و غیره. مائوئیست ها نمیتوانند منافع و مواضع این طبقات را ندیده بگیرند. اما مائوئیسم از مواضع و کوشش های زحمتکشان چینی طفیلی وار استفاده میکند. توده های عظیم کمونیستهای چینی در مواضع سوسیالیستی قرار دارند، کمونیست های اصیل در مبارزه با مائوئیسم یك شکست موقت را تحمل کرده اند، اما آنها سلاح را بزمین نگذاشته اند.

سیستم جهانی سوسیالیستی و کامیابی هایش، یعنی سیاست اصولی لنینی اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه سوسیالیستی در بسط و گسترش پیکار سیاسی در چین تأثیر دارد. محافل وسیعی از خلق چین اتحاد جماهیر شوروی را بمثابه اولین کشور سوسیالیستی، کمکهای اتحاد جماهیر شوروی را برای زحمتکشان چین در سالهای پیکار ضد امپریالیستی و انقلاب و ساختمان سوسیالیسم در چین بخاطر دارند و هیچ هیستری ضد شوروی نمیتواند این علاقه را متزلزل کند.

جنبش جهانی کمونیستی و کارگری در حوادث چین نفوذ خود را اعمال میکند. محکوم کردن مائوئیسم و انتقاد قاطع برآن در جلسه مشاوره احزاب کمونیستی وکارگری جهانی در سال ۱۹۶۹، در کنگره ها و نشریات احزاب برادر بناچار در وضع چین اثر خود را بخشیده است.

ایدئولوژی و سیاست مائوئیسم باجریان عینی تکامل اجتماع و نیازمندیهای تکامل سوسیالیستی چین تطبیق نمیکند. مائوئیسم شکست های پی در پی ای را متحمل شده و انهدام قطعی آن از نظر تاریخی ناگزیر است. هیچ شك نمیتوان داشت که کمونیستها، طبقه کارگر و تمام خلق زحمتکش چین در خود آن نیرو را دارند که از نو در راه اتحاد محکم با خلقهای برادر کشور های سوسیالیستی گام گذارند تا بدینطریق در جمهوری توده ای چین کامیابیهای امر عظیم سوسیالیسم را تأمین نمایند.

این دورنما با سیاست حزب کمونیست اتحاد شوروی و کشور شوروی تطابق دارد. پلنوم نوامبر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تأیید کرد که هیئت اجرائیه کمیته مرکزی متشکنگره ۲۴ را در ارتباط با جمهوری توده ای چین بطور پیگیر تحقق بخشد و موافقت کامل خود را با عمل هیئت اجرائیه در مورد حل وظائف عملی مربوط بآن بیان داشت. اتحاد شوروی برای عادی کردن مناسبات دو جانبه شوروی و چین کوشش میکند. این عادی کردن مناسبات نیز به مبارزه ایدئولوژیك و سیاسی علیه رویزیونیسم «چپ» که لنین آنرا بمثابه «انقلابیگری خرده بورژوائی» تعریف کرده است خدمت میکند.

مارکسیست - لنینیستهای اصیل افشاء ایدئولوژی ضد لنینی، شوینیستی و سیاست مائوئیستی را محمل بلاشرط تحکیم و وحدت سوسیالیسم جهانی و جنبش کمونیستی و ضد امپریالیستی میشمرند.

رفیق حسن رزمی فرزند اسمعیل معماری تبریزی در سال ۱۲۹۹ شمسی در شهر تبریز تولد یافت. وی سر گرد ارتش و از سال ۱۳۲۹ عضو سازمان نظامی حزب توده ایران بود. رفیق رزمی بعلت فعالیت سیاسی خود در اردیبهشت ۱۳۳٤ مجبور به مهاجرت شد. در مهاجرت رفیق رزمی بفعالیت حزبی خویش ادامه داد. رفیق رزمی سپس برای مبارزه حزبی به ایران اعزام گردید. چنانکه در اطلاعیه دبیر خانه کمیته مرکزی حزب توده ایران مورخ آذرماه ۱۳۵۰ (مردم شماره ۷۵ آبان ۱۳۵۰) ذکر شده است در مهر ماه ۱۳٤۵ رفیق رزمی بوسیله مأمورین ساواك از محل اقامت خود ربوده شد و تحت شکنجه قرار گرفت. وی در مقابل ساواك ایستادگی دلیرانه نشان داد و حاضر نشد آلت دست قرار گیرد و در اثر این مقاومت قهرمانانه سر به نیست گردید.

رفیق محمد حسین معصوم زاده در سال ۱۳۰۰ شمسی در شهر قوچان خراسان متولد شد. رفیق معصوم زاده در ایران بمشاغل کفاشی ونجاری وآشپزی اشتغال داشته است. وی در سال ۱۳۲۱ شمسی در مشهد وارد سازمان حزب توده ایران شد و در سازمان های حزبی ما در خراسان دارای سمتهای مسئولیت دار بوده است. رفیق معصوم‌زاده در اتحادیه های کارگری نیز فعالیت داشته و از آنجمله مسئول اتحادیه کارگران کفاش در خراسان بوده‌است و بار ها مورد تعقیب پلیس قرار گرفته است. رفیق معصوم زاده از سال ۱۳۲۸ مجبور بمهاجرت شد و در مهاجرت در رشته کشاورزی تحصیل کرد. رفیق معصوم زاده سپس برای مبارزه حزبی بایران اعزام گردید. چنانکه دراطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی ذکر شد، رفیق معصوم زاده در سال ۱۳٤۵ توسط مأمورین ساواك از محل اقامت خود ربوده شد و تحت شکنجه قرار گرفت. وی در مقابل ساواك ایستادگی دلیرانه نشان داد و حاضر نشد آلت دست قرار گیرد و در اثر این مقاومت قهرمانانه سر به نیست گردید.

دنباله از صفحه ۳

آزادی بنگاله دش

اتکاء به نیروی افکار عمومی جهان، حقانیت مردم بنگاله دش و تشخیص درست از تغییر تناسب قوا در صحنه جهانی بضرر امپریالیسم در لحظه مناسب یاری بنگالیان شتافت و چنانچه معلوم است نقش مهمی در پیروزی مردم بنگال ایفا کرد.

چین و امریکا در کنار آدمکشان

پیشرفت سریع ارتش آزادی بخش بنگاله‌دش بیاری ارتش هند، یحیی‌خان، چین و امپریالیستها را بدست و پا انداخت. آنها کوشش کردند از شورای امنیت برای متوقف کردن پیشروی ارتشهای نجاتبخش استفاده کنند. علی بوتو به امریکا رفت و مسئله در شورا مطرح گردید. در اینجا نیز محاسبات امپریالیسم و چین غلط از آب درآمد. اتحاد جماهیر شوروی تشبثات متحد و مکرر آمریکا و چین برای تصویب پیشنهاد آتش بس بدون احضار نماینده بنگاله دش در شورا را بی اثر کرد و با استفاده از حق (وتو) این توطئه سیاسی را بی نتیجه گذاشت.

رویه نماینده چین در شورای امنیت که در کنار امریکا بحمایت آدمکشان نظامی پاکستان برخاست، یکباره بر این ادعای دروغین رهبران چین که مدعی پشتیبانی از جنبشهای ملی و ضد استعماری هستند، خط بطلان کشید و معلوم کرد که جای واقعی اینان در کدامیك از دو جبهه دوستان و دشمنان خلقهاست. آری آنها که روزی اتحاد جماهیر شوروی را ناجوانمردانه بهمکاری با امریکا متهم میکردند، امروز بدون پرده دست در دست امپریالیسم امریکا و همزبان با او علیه جنبش ملی که خواست خود را قاطعانه اعلام داشته و میلیونها نفر قربانی داده، توطئه و همکاری میکنند. باشد که گمراهان و گول خوردگان تبلیغات فریبای رهبران چین از پرده دریهای زمانه پند گیرند و کردار را از گفتار باز شناسند.

بحران سیاسی در پاکستان

شکست نظامی و سیاسی یحیی خان موجب سقوط او گردید و از کار بر کنارشدن علی بوتو رئیس حزب مردم و وزیر خارجه، قدرت را در دست گرفت و برای تسکین افکار عمومی در پاکستان غربی عده ای از فرماندهان ارتش را بر کنار و آمادگی خود را برای مذاکرات «صلحجویانه» با هند اعلام داشت. اینك کوشش تازه ای ازطرف علی بوتو برای جلوگیری از استقلال کامل بنگاله دش و مانور جدیدی برای «نجات» آنچه بتوان «نجات» داد زیر پوشش حکومت غیر نظامی و حزبی علی بوتو آغاز گردیده است. حکومت هند ازهمان ابتدا اعلام‌داشته که بهیچوجه قصد تصرف بنگاله دش‌را ندارد و هر وقت حکومت بنگاله دش که در داکا مستقر و از طرف هند برسمیت شناخته شده خواست بنگاله دش را ترك خواهد کرد. بدیهی است که امپریالیسم و چین و ارتجاع پاکستان دست ازتوطئه وتحریك علیه حکومت جوان بنگاله دش برنخواهند داشت ولی سر انجام این توطئه‌ها بیاری جبهه صلح و سوسیالیسم و در رأس آن اتحاد جماهیر شوروی درهم خواهد شکست.

چند نتیجه گیری

۱ ـ تناسب قوا در مقیاس جهانی به نفع خلقها تا آن حد تغییر کرده که خلق بنگاله دش میتواند علیرغم وجود پیمان های نظامی سنتو و سئاتو وقرارداد دوجانبه نظامی با امریکا خود را آزاد کند.

۲ ـ سقوط حکومت دیکتاتوری نظامی یحیی خان هشدار بتمام اینگونه حکومتهاست که به پیمانهائی نظیر پیمانهای فوق متکی هستند.

۳ ـ پشتیبانی رهبران چین از ارتجاع پاکستان و همکاری آنها با امپریالیسم امریکا دیگر کمترین تردیدی در باره ماهیت این گروه عوام فریب، افترا زن و قدرت طلب باقی نمیگذارد.

ا. گویا

دنباله از صفحه ۲

۲۵ سال درفش آزادی در کف!

آموز حزب ما مورد بررسی عمیق تر قرار گیرد. این مجموعه اسناد گرانبهائی برای تنظیم مشخص زندگی حزب ما بدست میدهد و برای انتشار مجدد گاهنامهٔ حزب که نخستین کوشش دربارهٔ آن در «سالنامه‌توده» نشر یافته است میتوان و باید از این مجموعه مدد گرفت. نیز مطلوب است مجموعه اسناد حزبی که در «مردم» نشر یافته است در صورت امکان طبع و نشر یابد زیرا مهمترین مدرك مشخص تاریخ حزب است.

ما به گذشته واقعاً پر افتخار حزب قهرمان خود میبالیم ولی در عین حال قدرت برخورد نقادانه را نسبت باین گذشته حفظ می کنیم. «مردم» بنوبهٔ خود میکوشد و خواهد کوشیددرپیمودن جادهٔ مبارزهٔطولانی و دشواری که کماکان در برابر اوست از این گذشته سرشار فیض گیرد، اصولیت خودرادرمواضع عقیده‌ای با استواری سنتی ادامه دهد، بر ژرفا و توان منطق انقلابی خویش بیافزاید و بسازمانده و بسیجگر واقعی توده ها مبدل گردد و نمودار آن نضج‌سیاسی و اجتماعی باشد که حزب ما پس از پیمودن راهی خارآلود و خون آلود بدان دست یافته است.

ا. سپهر

بدون تفسیر

از توفان شماره ۵۲: «ارتجاع افسار گسیخته هند ... در ۱۹٦۵ بار دیگر بر سر کشمیرپاکستان بجنگ پرداخت اکنون نیز با گستاخی شگفت انگیزی میخواهد پاکستان را تجزیه کند و بخش شرقی آنرا زیر نفوذ و سلطه خود در آورد و در این جنگ تجاوز کارانه خود از پشتیبانی امپریالیسم امریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی برخوردار است.»

۳۰ دسامبر ۱۹۷۱ روزنامه نگار امریکائی «ژاك آندرسون» ضمن انتشار اسناد محرمانه امریکا در واشنگتن پرده از روی فعالیت رهبران حکومت این کشور علیه مردم بنگاله دش و بسود پاکستان بر میدارد و اظهارات «کیسینگر» رایزن‌رئیس جمهور، در جلسه محرمانه «امنیت امریکا» از روی این اسنادچنین نقل مینماید: «رئیس جمهور نمیخواهد بیطرف بماند او هندوستان را متجاوز میشمارد.» طبق این تمایل ت که تصمیم گرفته شد ناوگان هفتم امریکا برای تهدید هند بخلیج بنگال روانه و هواپیماهای نوع «ف ۱۰٤» از طریق اردن برای پاکستان ارسال گردد.